

تبیین ژئواستراتژی بازیگران مداخله‌گر و پیرامونی حوزه خزر و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

سید محمد طباطبایی*

سید محمد حسین حسینی**

چکیده

ماهیت ژئوپلیتیک حوزه خزر و نگرش متعارض بازیگران ساحلی نسبت به یکدیگر که نشأت گرفته از تحولات دوران پساشوروی است، این حوزه را مستعد تاثیرگذاری بازیگران مداخله‌گر و پیرامونی ساخته است. به همین منظور، بازیگران مداخله‌گر و پیرامونی که بخش مهمی از نظام ژئوپلیتیکی خزر را تشکیل می‌دهند، به واسطه برقراری روابط سیاسی - امنیتی با بازیگران ساحلی به گسترش نفوذ در این حوزه می‌پردازند. در این میان بازیگرانی نظیر آمریکا، اتحادیه اروپا، اسرائیل و چین که در حلقه مداخله‌گر هستند و کشورهای همانند ترکیه، گرجستان، ازبکستان، ارمنستان و افغانستان نیز که در حلقه پیرامونی خزر قرار دارند، می‌توانند در روابط متقابل با یکدیگر یا بازیگران ساحلی تأثیرگذار باشند. بنیاد پژوهش کنونی بر این سؤال استوار است که «ژئواستراتژی بازیگران مداخله‌گر و پیرامونی حوزه خزر چگونه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟» فرضیه تحقیق این است که بازیگران مداخله‌گر و پیرامونی از طریق گسترش روابط نظامی - امنیتی با بازیگران ساحلی خزر در نظامی کردن این حوزه مؤثر هستند و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را در این حوزه با چالش مواجه می‌سازند. این مقاله با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و منابع اینترنتی به بررسی رویکردها و اقدامات امنیتی و نظامی چهار بازیگر مداخله‌گر و پنج کشور پیرامونی در حوزه خزر و تأثیر آنها بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: ژئواستراتژی، امنیت ملی، بازیگران مداخله‌گر و پیرامونی خزر،

جمهوری اسلامی ایران

این مقاله مستخرج از رساله دکتری سید محمد حسین حسینی به راهنمایی دکتر سید محمد طباطبایی (دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی) است.

* دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی. (نویسنده مسئول): Tabasm234@yahoo.fr

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی؛ mh.hossein25@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۸

فصلنامه روابط خارجی، سال یازدهم، شماره چهارم و چهارم، زمستان ۱۳۹۸، صص ۱۴۱-۱۱۳

مقدمه

حوزه خزر از جمله مناطق ژئوپلیتیک حائز اهمیت جهان شناخته می‌شود که به دلیل ویژگی‌های فرهنگی و جغرافیایی بازیگران می‌توان از آن تحت عنوان سیستم تابعه نیز یاد کرد که مستعد تاثیرگذاری بازیگران مداخله‌گر و پیرامونی است. در این راستا، بخش اعظمی از کشورهای این حوزه تحت سیطره اتحاد جماهیر شوروی قرار داشته‌اند و برخی از ویژگی‌های فرهنگی را از آن به ارث برده‌اند. با وجود این، هر یک از این بازیگران طی سالیان پس از فروپاشی شوروی، به بازتعریف ویژگی‌های هویتی و منافع ملی خود در چهارچوب مرزهای سرزمینی‌شان پرداخته‌اند، به طوری که در برخی مواقع از مسکو فاصله گرفته و با بازیگران فرامنطقه‌ای به همکاری‌های اقتصادی، نظامی و امنیتی می‌پردازند. روسیه نیز از دهه ۱۹۹۰ به بعد تلاش کرده است تا نفوذ و موقعیت برتر ژئوپلیتیکی خود را در حوزه خزر حفظ نماید (Kaliyeva, 2004: 3).

در این میان، نقش بازیگران پیرامونی هم به میزان قابل توجهی برجسته است؛ چراکه به عنوان یک حلقه ارتباطی میان بخش مرکزی و بازیگر مداخله‌گر عمل می‌کنند و می‌توانند با اقدامات خود بخش مرکزی را به هم‌گرایی ترغیب ساخته و یا با چالش اساسی مواجه سازند. این مسئله با توجه به نگرش و برداشت بازیگران مداخله‌گر و پیرامونی از بخش مرکزی سیستم قابل ارزیابی است زیرا آنها بر بنیاد روابط خود با هر یک از بازیگران بخش مرکزی به اتخاذ مواضع می‌پردازند. اگرچه پیوند آنها با بازیگران مداخله‌گر نیز بر پیچیدگی معادلات و شیوه ارتباطات در بخش مرکزی سیستم افزوده است، با توجه به مجاورت جغرافیایی با این حوزه

قادرند به‌طور مستقل آن را تحت‌الشعاع اقدامات خود قرار دهند. در این چهارچوب، بخش مداخله‌گر شامل آمریکا، اتحادیه اروپا، اسرائیل و چین و بخش پیرامونی دربرگیرنده بازیگرانی است که از منظر هویتی و جغرافیایی با هر یک از بازیگران ساحلی قرابت زیادی دارند. با در نظر گرفتن این عناصر می‌توان از کشورهای ترکیه، گرجستان، ازبکستان، ارمنستان و افغانستان به‌عنوان بازیگران بخش پیرامونی نظام ژئوپلیتیکی خزر یاد کرد که در ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با کشورهای ساحلی خزر قرار دارند.

علاوه بر این، باید اشاره کرد که هر یک از بازیگران ساحلی خزر ساختار اجتماعی - سیاسی مختص به خود را دارند که در اتخاذ تصمیم‌گیری‌هایشان مؤثر است. ویژگی‌های ژئوپلیتیکی هر یک از آنها نیز با یکدیگر متفاوت است که می‌تواند نوع کنشگری هر یک از آنها در قبال جمهوری اسلامی ایران را متفاوت سازد. هر چند طی چند دهه اخیر چالش نظامی و امنیتی ایران در حوزه خزر کاهش یافته است، ولی ظرفیت‌های فرهنگی، اجتماعی، جغرافیایی و اقتصادی بازیگران ساحلی گویای این است که به یک رقیب بالفعل برای ایران تبدیل شده‌اند. بنیاد پژوهش کنونی بر این سؤال استوار است که «ژئواستراتژی بازیگران مداخله‌گر و پیرامونی حوزه خزر چگونه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تحت تاثیر قرار می‌دهد؟» فرضیه تحقیق این است که بازیگران مداخله‌گر و پیرامونی از طریق گسترش روابط نظامی - امنیتی با بازیگران ساحلی خزر در نظامی کردن این حوزه بسیار مؤثر هستند و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را در این حوزه با چالش مواجه می‌سازند. این مقاله با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی (کیفی) و گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و منابع اینترنتی به تبیین فعالیت‌های نظامی بازیگران مداخله‌گر و پیرامونی حوزه خزر در رابطه با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد.

۱. چهار چوب مفهومی

۱-۱. ژئواستراتژی

ژئواستراتژی به مثابه علم رابطه ژئوپلیتیک با استراتژی قلمداد می‌شود که برای طرح‌ریزی نظامی و حضور اثربخش در میدان رزم و درک دقیق استراتژی و تاکتیک نظامی و آگاهی از تأثیر عوامل جغرافیایی بر عملیات نظامی اهمیت دارد (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۴۸). بنابراین، ژئواستراتژی^۱ علم کشف روابطی است که بین استراتژی و محیط جغرافیایی وجود دارد و به تعیین قلمرو جغرافیایی استراتژی‌های نظامی به منظور هدایت صحیح عملیات نظامی می‌پردازد. ژئواستراتژی به رابطه قدرت و منطق تسلیحات نیز متمایل می‌شود و هنگامی که به صورت کنش‌های نظامی و لجستیکی کاربست پیدا می‌کند، اندیشه‌های ژئواستراتژیکی به صورت تئوریک نیز تثبیت می‌شوند. در طراحی ژئواستراتژی، عوامل جغرافیایی تأثیر چشمگیری دارند که به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف) عوامل ثابت که عمدتاً عوامل جغرافیایی‌اند؛ ب) عوامل ویژه که از جنگی به جنگ دیگر و حتی در طول درگیری تغییر می‌کنند، نظیر: تسلیحات، حمل و نقل و صنعت (Claval, 1992: 37).

۱-۲. امنیت ملی

امنیت بر اساس توجیه نظریه‌های اجتماعی امری است که باید به وسیله قدرت دولت تامین گردد (walker, 1988: 71-82). موقعیت امنیتی بسیاری از کشورهای در حال توسعه بیشتر با عوامل داخلی شکل می‌گیرد و تهدیدات نسبت به دولت‌ها برخاسته از مجموعه‌ای از عوامل زیست‌محیطی، اقتصادی، نظامی، مشکلات قومی و مسائل مربوط به جانشینی قدرت است (Azar&In Moon, 1984: 35). به عقیده «باری بوزان»، امنیت ملی از لحاظ مفهومی، ضعیف و از نظر تعریف، مبهم، ولی از نظر سیاسی مفهومی قدرتمند باقی مانده است؛ چراکه مفهوم نامشخص امنیت ملی راه را برای طرح راهبردهای بسط قدرت توسط نخبگان سیاسی و نظامی باز

می‌گذارد (Walt, 1991: 213). فرهنگ اصطلاحات روابط بین‌الملل این مفهوم را حالتی که ملت فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی یا خاک خود به سر برند، عنوان داشته است (Basiri, 2019: 168-169). به‌طور کلی، امنیت ملی یعنی دستیابی به شرایطی که به یک کشور امکان می‌دهد از تهدیدات بالفعل خارجی و نفوذ سیاسی و اقتصادی بیگانه در امان باشد و در راه پیشبرد امر توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی و تأمین وحدت و موجودیت کشور و رفاه عامه، فارغ از مداخله بیگانه گام بردارد (Rowshandel, 2015: 13).

۳-۱. تبیین رابطه ترتیبات ژئوپلیتیک منطقه‌ای - جهانی و امنیت ملی

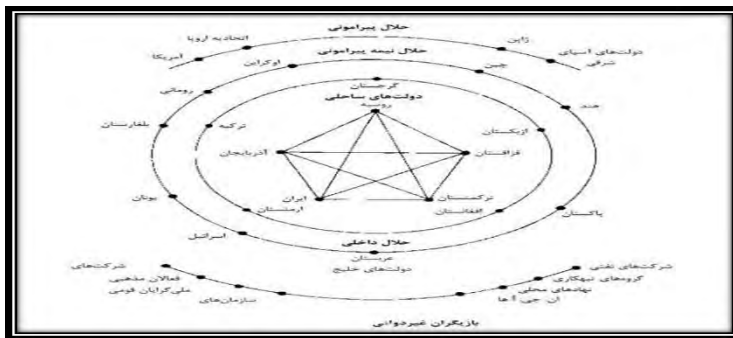
در خصوص رابطه ترتیبات ژئوپلیتیک منطقه‌ای - جهانی و امنیت ملی باید اشاره کرد که امنیت ملی یکی از الگوهای رفتاری در ژئوپلیتیک است. عوامل ژئوپلیتیکی (روابط متقابل جغرافیا، سیاست و قدرت) برداشت جدیدی از مؤلفه‌های قدرت یک واحد سیاسی هستند که در عرصه‌های جغرافیایی ظهور و بروز دارند و دولت‌ها به منظور رشد، توسعه و تأمین امنیت خود به اشکال گوناگون از آن بهره می‌برند. بر این اساس، نخستین عنصر در تبیین این رابطه، فضای جغرافیایی است؛ جوهره امنیت ملی در فضای جغرافیایی منطقه‌ای و جهانی و ملاحظات امنیتی ناشی از مشخصات ظاهری و کالبدی واحدهای سیاسی اهمیت دارد. در امنیت جغرافیایی، با توجه به ملاحظات جغرافیایی نظیر موقعیت راهبردی یک کشور و وضعیت اقلیمی همسایگان سعی می‌شود تا نقاط ضعف و قوت کشور هدف شناسایی شده و به راهکارهای لازم در راستای ارتقای امنیت ملی اشاره شود. تحت این شرایط، مناطق جغرافیایی در چهارچوب نگاه امنیت‌محور حائز اهمیت می‌شوند. این مناطق ممکن است به واسطه عوامل جغرافیایی طبیعت پایه و انسان پایه دچار واگرایی شوند، با دولت‌های فرمانطقه‌ای در ارتباط (وابستگی) باشند، و علایق اقتصادی، جمعیتی و نگرش‌های سیاسی متفاوتی نسبت به منطقه خود داشته باشند. بر این اساس، امنیت ملی از تجمیع ظرفیت‌های طبیعی، بهره‌برداری و راهبردی در منطقه حاصل می‌شود. ظرفیت طبیعی در واقع همان ژئوپلیتیک است که از منظر سخت‌افزاری و نرم‌افزاری به آن توجه می‌شود.

ظرفیت بهره‌برداری به معنای تفاوت میان توانمندی‌های ملی و فعلیت یافتن آنها در بستر فضای جغرافیایی است. ظرفیت راهبردی نیز به معنای اجرای سیاست‌هایی است که هر بازیگر در راستای تقویت بنیه دفاعی و امنیتی خود در این فضا اتخاذ می‌کند. شاخص‌های عملیاتی‌سازی این ظرفیت‌ها در بستر جغرافیا و نیازهای امنیتی موردنظر واحدهای سیاسی عبارتند از: فضای سرزمینی (قلمرو)، موقعیت جغرافیایی، وسعت، توپوگرافی، منابع طبیعی، اقلیم و محیط زیست و فضای اسکان انسان (حافظ‌نیا ۱۳۹۰: ۱۹۵).

در باره عنصر قدرت، تحصیل امنیت ملی مستلزم شناخت مؤلفه‌های تأثیرگذار در قدرت ملی است؛ چرا که اعمال صحیح قدرت ملی موجب تقویت امنیت ملی می‌شود. بر این اساس، مؤلفه‌های جغرافیایی نظیر وسعت قلمرو، شکل سرزمینی، مرزها، موقعیت جغرافیایی، وضعیت همسایگان، جمعیت و نیروی انسانی در شکل‌گیری عنصر قدرت تأثیرگذار هستند. این مسأله نشان می‌دهد که فضای جغرافیایی پایدارترین عنصر قدرت ملی است که در فرایند تدوین استراتژی ملی باید مورد توجه قرار گیرد. بنابراین، قدرت عامل پیوند دهنده جغرافیا با امنیت ملی است. ژئوپلیتیک نتیجه این تعامل است. سرانجام، عنصر سیاست بیانگر این است که تعاملات سیاسی واحدها در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی در چهارچوب فضای جغرافیایی صورت می‌گیرد و منجر به اثرات متقابل سیاست و فضا می‌شود. تصمیم‌گیری انسان‌ها، جوامع انسانی و بازیگران سیاسی با توجه به ایدئولوژی مسلط آنها و تأثیر آن بر فضای جغرافیایی و همچنین تأثیرگذاری مقتضیات فضا بر شکل‌گیری تصمیمات و سیاست‌ها مهم‌ترین مسأله در رابطه متقابل عامل انسانی با فضای جغرافیایی است. از این‌رو، سیاست و فضا متأثر از کنش‌های متقابل یکدیگر هستند و فضا نمی‌تواند موضوعی جدا از ایدئولوژی و سیاست باشد؛ زیرا فضا همواره به صورت سیاسی و راهبردی عمل می‌کند. در مجموع، شاخص‌های سیستم امنیت و مدیریت آن مرکب از عناصر جغرافیا، سیاست و قدرت می‌باشد. به عبارتی، متغیرها و عوامل جغرافیایی با متغیرها و عوامل قدرت و تدابیر بازیگران سیاسی در چهارچوب اجزاء سیستم با

یکدیگر مشارکت و تعامل داشته که خروجی آن بقاء و تأمین بهینه نیازهای مادی و معنوی است. بر این اساس، امنیت ملی از مفهوم ژئوپلیتیکی برخوردار می‌باشد.

شکل ۱. مدل مفهومی: ترتیبات ژئوپلیتیکی منطقه خزر



(تدوین: نگارندگان)

۲. ژئواستراتژی و کنشگری نظامی بازیگران مداخله‌گر در منطقه خزر

۲-۱. آمریکا

قدرت‌های مداخله‌گر فرمانطقه‌ای به ویژه ایالات متحده و منطقه‌ای (روسیه)، منطقه ژئوپلیتیک خزر را طی ادوار تاریخی مختلف، به میدان مبارزه تبدیل کرده‌اند. روسیه برای تأمین امنیت مرزهای جنوبی خود در جمهوری‌های استقلال‌یافته و ایالات متحده برای ایجاد فاصله هرچه بیشتر و به هم زدن پیوستگی جغرافیایی بین روسیه با پیرامون به مبارزه ژئوپلیتیک با یکدیگر می‌پردازند و متغیر نفت نیز به‌عنوان عامل اساسی در این مناسبات نقش‌آفرینی می‌کند (Manning Senior, 2000: 15-16). Fellow, 2000: 15-16). نفت دریای خزر با منافع ملی روسیه گره خورده است و کنترل مستقیم و غیرمستقیم این کشور بر منافع نفتی خزر، نقش مهمی در کنترل روسیه بر این منطقه دارد (Blum, 2015: 426-427). علی‌رغم تلاش‌های روسیه در خزر، ایالات متحده آمریکا بعد از فروپاشی شوروی سعی کرده است که حضور مستمر و پررنگ‌تری در منطقه داشته باشد. آمریکا با تکیه بر این فرصت منحصربه‌فردی که به دست آورده بود، سیاست مقابله و محدود کردن ایران و

روسیه را در منطقه به طور آشکار دنبال کرد (Shaffer, 2003: 17-18).

به طور کلی سه شاخص اصلی رفتار آمریکا عبارتند از: نگاه آمریکا به خود و دیگران، منازعه درونی در آمریکا و وضعیت جهانی. بر اساس شاخص اول، اقدامات آمریکا در قبال منطقه خزر را می‌توان در موارد زیر جستجو کرد: الف) برتری همه‌جانبه آمریکا، ب) مهار ایران و روسیه به طرق گوناگون، ج) دور نگه داشتن کشورهای منطقه خزر از کانون بحرانی خاورمیانه (سجادپور، ۱۳۸۳: ۹۹).

شاخص دوم، منازعات درونی در آمریکا است. در آمریکا، سه دسته منازعه در خصوص منطقه خزر وجود دارد. دسته اول، منازعه بین سازمان‌های دولتی درگیر در تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات در منطقه است. از جمله مصادیق این وضعیت می‌توان به منازعه وزارت بازرگانی و وزارت انرژی آمریکا از یک سو و وزارت خزانه‌داری از سوی دیگر اشاره کرد. دو وزارت‌خانه نخست، به لحاظ منافی که دارند، خواهان درگیر شدن جدی در بهره‌برداری از منابع انرژی خزر هستند، در حالی که وزارت خزانه‌داری معتقد به اجرای تحریم‌هایی است که طی سالیان گذشته علیه ایران وضع شده و مانع همکاری شرکت‌های آمریکایی در تعاملات مربوط به ایران در حوزه خزر می‌شود. دشواری ثبت نمایندگی شرکت‌های خارجی در ایران از دیگر اقدامات تحریمی وزارت خزانه‌داری آمریکا است. دسته دوم منازعات درونی آمریکا، به منازعات بین دولت و شرکت‌های خصوصی نفتی برمی‌گردد. شرکت‌های نفتی مخصوصاً در حوزه تعامل با ایران دیدگاه متفاوتی دارند؛ برای آنها عبور خط لوله از ایران امری اقتصادی و باصرفه است، ولی برای دولت چنین نیست. از جمله مصادیق این امر حضور فعال شرکت نفتی «شورون» آمریکا در طرح توسعه میادین نفتی «آذری، چراغ و گونشگلی» تا سال ۲۰۱۹، بوده است. این شرکت آمریکایی نهایتاً در سال ۲۰۱۹، سهم خود را به شرکت مجارستانی (MOL) واگذار کرد. دسته سوم منازعات به منازعات استراتژیک - فکری برمی‌گردد؛ به این صورت که گروهی از استراتژیست‌های آمریکا معتقد به تعامل و همکاری با بازیگران منطقه‌ای و طراحی یک نظام همکاری منطقه‌ای که در آن سهم بازیگران مختلف ملحوظ گردد، هستند. متفکران

و دولتمردان متعلق به حزب دموکرات معمولاً چنین نگرشی دارند و همکاری با بازیگران مناطق انرژی خیز نظیر برخی کشورهای ساحلی دریای خزر را حائز اهمیت می‌دانند. در حالی که مهارگرایان تعامل با ایران را یا به‌طور کلی رد می‌کنند یا به صورت گزینشی می‌پذیرند. در این خصوص می‌توان به مخالفت چهار سناتور آمریکایی با توافق برجام در سال ۲۰۱۵ اشاره کرد. چنین رفتاری که در دولت ترامپ نهایتاً به خروج از «برجام» منجر شد، سیاست همه‌چیز بدون ایران در مسیرهای خطوط انتقال انرژی خزر را بیش از پیش تقویت کرد. در نهایت سومین شاخص، وضعیت جهانی است که اوضاع و احوال جهانی بیانگر تلاطم‌های پی در پی و به تبع آن تغییر اولویت‌ها و تمرکزهای عملیاتی است. بر این اساس، می‌توان گفت رفتار آمریکا در حوزه‌های فکری و عملی مربوط به انرژی دریای خزر اساساً تابعی از ملاحظات استراتژیک و سیاسی و پردازش خطر و تهدید بوده است. به این معنا که در شرایط حائز اهمیت شدن مهار چین، از حوزه خزر فاصله می‌گیرد، ولی با مطرح شدن بحران‌ها و جنگ‌هایی نظیر قره‌باغ مجدداً به سوی منطقه خزر بازمی‌گردد (جعفری‌ولدانی و حسینی، ۱۳۹۶: ۴۴).

در مجموع، بر بنیاد اسناد وزارت امور خارجه آمریکا، سیاست خارجی این کشور در قبال منطقه خزر را می‌توان طی سه دوره تبیین کرد. دوره نخست سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳ را دربرمی‌گیرد؛ مهم‌ترین اهداف آمریکا در این دوره، مقابله با رشد اسلام‌گرایی از طریق ترویج مدل ترکیه بود. ارائه کمک‌های مالی و انسان‌دوستانه با اهداف سیاسی و کنترل تکنولوژی سلاح‌های هسته‌ای از دیگر سیاست‌های آمریکا در قبال منطقه خزر بود. دوره دوم از ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۱ را شامل می‌شود؛ با روی کار آمدن «بیل کلینتون» در سال ۱۹۹۳، سمت‌گیری سیاست خارجی آمریکا در حوزه خزر به حضور شرکت‌های نفتی غول‌پیکر برای اکتشاف، استخراج، و انتقال مواد هیدروکربنی و حضور فعال اقتصادی در این منطقه تغییر یافت. علاوه بر این، منابع نفت و گاز حوزه دریای خزر از مسیرهای مورد علاقه آمریکا (مسیر غرب به شرق از طریق افغانستان و مسیر شرق به غرب باکو - جیحان) یکی از مهم‌ترین اهداف آمریکا را شکل می‌داد. به‌طور کلی در دوره

زامداری کليتون، علاوه بر انرژی، اهداف سیاسی، فرهنگی و امنیتی نیز در دستورکار سیاست خارجی آمریکا در قبال حوزه خزر قرار داشت که مهم‌ترین آنها عبارت بودند از: ایجاد ساختار دموکراسی از نوع غربی، تشویق اقتصاد بازار و مصرف‌گرایی، همکاری منطقه‌ای با کشورهای حوزه خزر، همکاری و هم‌گرایی در سیستم بین‌المللی. سومین دوره معطوف به بعد از ۱۱ سپتامبر است؛ از این دوره به بعد، دولت جمهوری خواه «بوش»، سیاست‌های انرژی دولت کليتون را در دریای خزر دنبال کرد، ولی توجه اصلی و سمت‌گیری آمریکا از مسائل اقتصادی به مسائل نظامی و ژئواستراتژیک تغییر یافت. یکی از اقدامات آمریکا در حوزه خزر طرح «گارد یا نگهبان خزر» بود که در سال ۲۰۰۳ با بودجه‌ای معادل ۱۳۰ میلیون دلار در «پنتاگون» به تصویب رسید و بر اساس آن یگان‌های ویژه و نیروهای ویژه پلیس در کشورهای حاشیه خزر در نظر گرفته شدند تا بتوانند به سرعت نسبت به اوضاع بحرانی از جمله حمله تروریستی به تاسیسات نفتی و لوله‌های انتقال نفت واکنش نشان دهند. طی دوره «باراک اوباما» و «دونالد ترامپ» علی‌رغم تمرکز آنها بر منطقه جنوب شرق آسیا برای مهار چین، همکاری‌های نظامی و امنیتی آمریکا نظیر فروش تسلیحات به بازیگران ساحلی خزر نظیر آذربایجان استمرار پیدا کرد. در مجموع، الگوی رفتاری سیاست خارجی آمریکا در قبال منطقه خزر را می‌توان به صورت دستیابی به منابع انرژی دریای خزر، خارج ساختن ایران از مسیرهای انتقال انرژی منطقه (سیاست همه چیز بدون ایران) و همکاری نظامی - تسلیحاتی با برخی کشورهای ساحلی به منظور اعمال فشار امنیتی بر بازیگری نظیر ایران دانست (Weinthal, 2000: 36).

۲-۲. اتحادیه اروپا

نخستین سند استراتژی اتحادیه اروپا در قبال منطقه آسیای مرکزی و خزر در سال ۲۰۰۷ تدوین شد. در سال ۲۰۱۹ بازبینی این سند در دستورکار اتحادیه اروپا قرار گرفت. بر این اساس، سه حوزه سیاسی - اجتماعی (دموکراسی، حقوق بشر و ارزش‌های لیبرال)، امنیتی - دفاعی (تروریسم، مواد مخدر و افراط‌گرایی دینی به‌ویژه در مجاورت افغانستان و افزایش تحرکات داعش) و اقتصادی (مناسبات

تجاری و انتقال انرژی) از مهم‌ترین دغدغه‌های اتحادیه اروپا در این سند است. در این میان دوگانه متناقض امنیت - آزادی (حمایت از نظام‌های سیاسی اقتدارگرا به دلیل نگرانی از بی‌ثباتی سیاسی و امنیتی در سطح منطقه) و تکروری برخی اعضای اتحادیه اروپا نسبت به کشورهای حوزه خزر به ویژه ترکمنستان به عنوان بخشی از کریدور جنوبی انتقال انرژی و چالش‌های احیای مجدد طرح «ترانس خزر» به موازات نفوذ رو به گسترش روسیه و چین، شرایط دشواری را پیش‌روی اتحادیه اروپا در قبال این منطقه قرار داده است (کوزه‌گرکالچی، ۱۳۹۶: ۲).

اساساً از سال ۲۰۰۳ به بعد، اتحادیه اروپا علاوه بر رویکرد اقتصادی به مسائل سیاسی و امنیتی حوزه خزر توجه بیشتری از خود نشان داد و تلاش کرد تا با انجام مذاکرات در کاهش تنش‌ها نقش بیشتری داشته باشد. امضای پروژه «خط لوله ناباکو»^(۱) در سال ۲۰۰۹، نمود بارزی از رویکردهای ژئوپلیتیکی جدید اروپا در رقابت با روسیه برای حضور در گستره ژئوپلیتیکی پیرامونی خزر و تأمین امنیت انرژی آن بوده است. سازمان امنیت و همکاری اروپا نیز در سال ۲۰۱۵ با کمک افسران گارد دریایی آمریکا یک کارگاه آموزشی در زمینه شیوه‌های مرزبانی دریایی و تأمین امنیت دریایی در شهر "ترکمن‌باشی" واقع در بخش ترکمنی دریای خزر برگزار کرد. به‌طور کلی مهم‌ترین اهداف و منافع اتحادیه اروپا در خزر عبارتند از: الف) یافتن جایگزین برای نفت دریای شمال: پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد ذخایر نفت دریای شمال به تدریج رو به پایان گذارد. از این رو، اروپا حوزه خزر را که احتمالاً دارای ذخایری در حدود منابع دریای شمال است، به دیده یکی از منابع جانشین می‌نگرد؛ ب) گسترش نفوذ سیاسی و نظامی در خزر: اروپا از طریق سرمایه‌گذاری در پروژه‌های نفتی این منطقه ضمن بهره‌برداری اقتصادی و تأمین انرژی برای آینده بسترهای مناسبی جهت گسترش نفوذ خود ایجاد کرده تا در مقابل مناطقی مانند خارمیان که با چالش‌های سیاسی متعددی مواجه است، جایگزین مناسبی برای تأمین انرژی خود فراهم سازد (جعفری‌ولدانی و حسینی، ۱۳۹۶: ۵۵).

۲-۳. اسرائیل

به‌طور کلی، برخی از عوامل در پیشبرد اهداف اسرائیل در منطقه قفقاز جنوبی و

حوزه خزر مؤثر بوده‌اند که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: بهره‌مندی از حمایت‌های آمریکا و بهره‌گیری از نفوذ ترکیه در میان برخی از کشورهای منطقه که وضعیت اقتصادی ضعیفی دارند (Rubin, 2013: 10-12). حمایت از جوامع یهودی‌نشین کشورهای قفقاز جنوبی و حوزه خزر، جلوگیری از صدور سلاح‌های غیرمتعارف و تکنولوژی‌های آن از قفقاز به کشورهای خاورمیانه و نهایتاً مسئله ایران (Hyman, 1994: 34). در این باره، اسرائیل، جمهوری اسلامی ایران را تهدید جدی علیه موجودیت خود به حساب می‌آورد و دسترسی به مرزهای این کشور را از اهداف استراتژیک خود می‌داند. در مقابل، کشورهای این منطقه در جستجوی بهره‌برداری از توانایی‌های صنعتی و اقتصادی اسرائیل در جهت توسعه اقتصادی و صنعتی خود، برقراری روابط نزدیک با دنیای غرب و افزایش توانایی نظامی - دفاعی خود هستند.

در رابطه با مسائل نظامی باید اشاره کرد که اسرائیل در اتحاد جماهیر شوروی سابق روابط نظامی، امنیتی و اطلاعاتی را توسعه داد و اکنون در آسیای مرکزی و حوزه خزر شریک و همتایی نظیر ازبکستان پیدا کرده و در قفقاز نزدیک‌ترین روابط نظامی و امنیتی را با آذربایجان دارد. تارنمای "ویکی‌لیکس" اسنادی را در مورد توافق‌نامه امنیتی مهم جمهوری آذربایجان و اسرائیل فاش کرد که بر اساس آن سه شرکت بزرگ این رژیم متعهد به فروش سلاح‌های موشکی و ارتباطی به جمهوری آذربایجان شده‌اند. طبق این اسناد، شرکت "سولتام" و صنایع نظامی اسرائیل^۳ متعهد به فروش سلاح‌های راکتی و موشکی و شرکت ارتباطات "تادیرن"^۴ متعهد به فروش تجهیزات ارتباطی به جمهوری آذربایجان شده‌اند. هدف بنیادین این همکاری، برنامه‌های سیاسی پیچیده‌ای است که توسط قدرت‌های بزرگ برای گسترش نفوذ و قدرت عمل خود در حوزه خزر به وجود آمده است (جعفری‌ولدانی و حسینی، ۱۳۹۶: ۶۲).

-
1. WikiLeaks
 2. Soltam
 3. Israeli Military Industries
 4. Tadiran Communications

۲-۴. چین

سیاست نگاه به سرزمین‌های غربی چین و راهبرد تعامل با اروپا و آفریقا از طریق آسیا بر اهمیت حوزه خزر در سیاست‌های جهانی چین افزوده است. امنیت انرژی، امنیت تجارت، سرمایه‌گذاری، امنیت حمل و نقل و ارتباطات از جمله موارد مورد نظر چین است. راهبرد کلان چین در پاسخ به این الزامات، ابتکار «یک کمربند و یک راه» است. مسیرهای طراحی شده در این راهبرد می‌توانند از طریق مغولستان و روسیه یا از طریق قزاقستان - دریای خزر - جمهوری آذربایجان و یا از طریق ترکمنستان، افغانستان و ایران به سمت نواحی مختلف اروپا حرکت نمایند. نحوه گفتگو و انتخاب روش تعامل چین با منطقه خزر فرصت هم‌گرایی یا تهدید و اگرایی را افزایش می‌دهد. (Hyman, 1994: 34).

تغییر سوخت فسیلی از زغال سنگ به نفت نیز اهمیت دریای خزر را برای چین دوچندان کرده است. در این راستا، چین سعی کرده است واردات انرژی خود از ترکمنستان را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دارندگان انرژی حوزه دریای خزر افزایش دهد. به همین دلیل بود که خط لوله انتقال انرژی در سال ۲۰۰۹، بین دو کشور افتتاح شد. این خط لوله نه تنها دسترسی چین به انرژی زیادی را فراهم کرد، بلکه به‌طور هم‌زمان اولین جایگزین مهم برای خط لوله روسیه نیز بود. از نقطه نظر استراتژیک، نگرانی اصلی چین نسبت به منطقه دریای خزر، نفوذ آمریکا است. در این مرحله منافع پکن با روس‌ها گره می‌خورد. علاوه بر این، خط لوله نفت از "آتاسو قزاقستان" به "آلاشانکوی چین" نیز از سال ۲۰۰۶ آغاز به کار کرد. طول این خط لوله نفت ۹۶۲/۲ کیلومتر است. این خط لوله می‌تواند در آینده به دریای خزر متصل شود (Shaffer, 2003: 17-18).

بازی بزرگ چین و روسیه برای بزرگ‌ترین منابع نفت قزاقستان در سواحل دریای خزر تنها پس از افتتاح دو فاز "آتیرو - کنکیاک" و "کنکیاک - کومکول" که پیامد سرمایه‌گذاری و کسب اکثریت سهام شرکت‌های انرژی قزاقستان بود، موازنه را به نفع شرکت‌های انرژی چین تغییر داد. راه‌اندازی مسیر اصلی آتیرو از میدان‌های "تنگیز" و "کاشغان" در سواحل دریای خزر به آتاسو در مرکز

قزاقستان و در نهایت آلاشانکو در "شین جیانگ" چین، ظرفیت صادرات را به ۲۰ میلیون تن در سال رساند. بر اساس توافق دوجانبه چین و قزاقستان، این کشور باید سالانه به میزان ۲۰ میلیون تن معادل ۱۴۶ میلیون بشکه نفت به چین تحویل دهد. شایان ذکر است که شرکت "سینوپک" با پرداخت ۶۱۵ میلیون دلار، ۸ درصد سهام طرح گاز شمالی دریای خزر را کسب کرد و متعاقب آن امتیاز بهره‌برداری از منابع نفت در جنوب کومکول به چین واگذار شد (رفیع و بختیاری جامی، ۱۳۹۵: ۵۵-۵۷).

۳. ژئواستراتژی و کنشگری نظامی بازیگران پیرامونی در منطقه خزر

۳-۱. ترکیه

به طور کلی، اهداف سیاست خارجی ترکیه در حوزه خزر و قفقاز را می‌توان به دو بخش اقتصادی و سیاسی - امنیتی تقسیم کرد. در زمینه هدف نخست، می‌توان به عواملی نظیر نیاز به انرژی منطقه، ترکی سازی خطوط لوله یا سیاست چهارراه انرژی، توسعه روابط تجاری و سرمایه‌گذاری با برخی از کشورهای ساحلی حوزه خزر اشاره کرد. در زمینه هدف دوم نیز می‌توان به مؤلفه‌هایی نظیر گسترش نفوذ در منطقه و یافتن جایگاهی مناسب، اهمیت ژئوپلیتیکی حوزه خزر، همکاری با غرب به ویژه آمریکا و "ناتو" جهت گسترش به شرق و مهار ایران و روسیه، توسعه روابط با آذربایجان و گرجستان و کاهش اختلاف با ارمنستان اشاره کرد (Abyet, 2018: 27). از لحاظ ژئوپلیتیک نیز حوزه خزر و قفقاز منطقه‌ای هم‌مرز با ترکیه است و این مزیت می‌تواند در منافع ترکیه تأثیر بسزایی داشته باشد. به عبارتی دیگر، قفقاز منطقه‌ای است که ترکیه را به دریای خزر متصل می‌کند و همچنین این منطقه راه ورود ترکیه به آسیای مرکزی است. ضمن آنکه پس از فروپاشی شوروی این حوزه به منطقه‌ای حائل میان ترکیه و روسیه و از طرف دیگر میان ناتو و روسیه تبدیل شده است (Torbakov, 2008: 48).

در زمینه همکاری نظامی ترکیه با کشورهای بخش ساحلی خزر باید اشاره کرد که این کشور در سال ۲۰۱۳ با ترکمنستان جهت ساخت شش کشتی نظامی

همکاری داشته است. هدف از ارائه این خدمات تجهیز نظامی و افزایش توان لجستیکی ترکمنستان در آب‌های خزر بوده است (Kaya, 2009: 79). از سوی دیگر، ترکیه با آذربایجان در زمینه‌های مختلف همکاری دارد، به طوری که در بخش نظامی تجهیزات لازم را به منظور تقویت موضع این کشور در قفقاز جنوبی و خزر در اختیارش قرار داده است. به عقیده «داود اوغلو» وزیر خارجه سابق ترکیه، تا زمانی که جمهوری آذربایجان به موقعیت قدرتمند منطقه‌ای در قفقاز دست پیدا نکند، ترکیه نمی‌تواند حوزه نفوذ خود را منطقه دریای خزر افزایش دهد (Aliyev, 2012: 34). شایان ذکر است که ترکیه و آذربایجان در اوت ۲۰۱۰ موافقت‌نامه مشارکت راهبردی، در دسامبر ۲۰۱۲ نیز موافقت‌نامه شورای همکاری راهبردی ترکیه و آذربایجان را امضاء کردند. بر اساس این موافقت‌نامه انتقال فاز دوم "شاه‌دنیز" در سال ۲۰۱۶ از راه ترکیه به اروپای شرقی مورد توجه قرار گرفت (Efe, 2012: 63). گفتنی است که نگرانی مشترک جمهوری آذربایجان و ترکیه از توسعه نفوذ روسیه در ارمنستان نیز باعث نزدیک شدن دو کشور به یکدیگر شده است. تمایل ترکیه به پیوند هرچه بیشتر با کشورهای ترک زبان نیز مزید بر علت است (Zasztowt, 2012: 1-9). مقامات ترکیه و آذربایجان در سال ۲۰۱۵ نیز در زمینه همکاری‌های سیاسی، امنیتی و نظامی در خصوص مسائل قفقاز و خزر به دیدار و گفتگو با یکدیگر پرداخته‌اند. در حوزه انرژی نیز مسیرهای باکو - تفلیس - جیحان^۱ و عشق‌آباد - باکو - تفلیس - آنکارا^۲ مهم‌ترین خطوطی هستند که در مقابل مسیرهای پیشنهادی مرتبط با ایران برای انتقال نفت و گاز کشورهای حوزه خزر از حمایت هم‌زمان ترکیه و ایالات متحده آمریکا برخوردارند (Aras & Akpinar, 2011: 57).

در خصوص روابط ترکیه و قزاقستان به‌عنوان یکی دیگر از کشورهای ساحلی خزر می‌توان گفت که طرفین بیشتر در چهارچوب مبادلات تجاری و اقتصادی همکاری داشته‌اند تا امنیتی و نظامی. با وجود این، مقامات هر دو کشور

1. Baku-Tbilisi-Ceyhan

2. Eshghabad- Baku-Tbilisi-Ankara

طی دیدارهای متقابلی که با یکدیگر داشته‌اند، سند همکاری استراتژیک را به امضاء رسانده‌اند که بر اساس آن طرفین در بخش‌های سیاسی، اقتصادی، علمی، فنی، زیست‌محیطی، انسانی، فرهنگی و نظامی به همکاری می‌پردازند (http://news.irib.ir...2019/3/25). در یک تحلیل ژئوپلیتیکی از اهمیت قزاقستان برای ترکیه و فلسفه توسعه مناسبات راهبردی آنکارا با این کشور می‌توان گفت که برحسب ناکامی ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا و دورنمای کاملاً تاریک مذکرات ترکیه با این اتحادیه، تقویت زمینه‌های هم‌گرایی بیشتر و ادغام سیاسی - اقتصادی قزاقستان در این اتحادیه می‌تواند خالق فرصتی استثنایی برای تقویت جایگاه ترکیه در ساختارهای اروپایی باشد. علاوه بر این، قزاقستان پس از آذربایجان دومین کشور ساحلی خزر است که می‌تواند پایگاهی به‌منظور گسترش نفوذ ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز باشد. نهایتاً در زمینه روابط ترکیه و روسیه باید اذعان داشت که طرفین بیش از آنکه بر همکاری نظامی تأکید داشته باشند، بیشتر در حوزه‌های اقتصادی، تجاری و توریسم با یکدیگر همکاری دارند. در واقع رویکرد متفاوت طرفین نسبت به مسائل امنیتی در آسیای مرکزی، قفقاز و خزر مانع از همکاری عمیق آنها در عرصه نظامی می‌گردد.

۳-۲. گرجستان

گرجستان تمایل به تأثیرگذاری بر تحولات منطقه خزر و گسترش روابط اقتصادی و سیاسی - امنیتی با کشورهای بخش مرکزی این حوزه دارد. از دیدگاه گرجستان همکاری با ناتو می‌تواند این کشور را به یک کشور امن در مسیر عبور خطوط لوله انتقال انرژی منطقه اروپا تبدیل کند. از این‌رو، ترامپ و کنگره آمریکا گرچه در تخمین حمایت سیاسی و نظامی از گرجستان با مشکل مواجه هستند، در سال ۲۰۱۸ سریعاً به دنبال حمایت لازم از گرجستان بودند (Coffey, 2018: 16). در این چهارچوب، عضویت گرجستان در ناتو می‌تواند روسیه را به‌عنوان یکی از کشورهای مهم بخش مرکزی خزر تهدید نماید و زمینه‌ساز نفوذ ناتو در حوزه خزر باشد. مهم‌ترین واکنش روسیه به غرب، مانور نظامی در نزدیکی مرزهای گرجستان در سال ۲۰۰۸ و سرنگونی پهباد دولت گرجستان بر فراز "آبخازیا" بود

(Cheterian, 2009: 164). از این رو، دولت «دیمیتری مدودیف» به غرب و به‌ویژه آمریکا نشان داد که مسکو بیش از این انقباض ژئوپلیتیک را برنخواهد تافت و برای تأمین منافع خود در این زمینه حتی به اقدام نظامی نیز متوسل خواهد شد (Schneider, 2009: 221).

علاوه بر این، همسایگی گرجستان با آذربایجان، ارمنستان و ترکیه می‌تواند حلقه ارتباطی ناتو با این کشورها باشد که ضمن تقویت نظامی‌گری در این حوزه، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. در واقع، همکاری گرجستان با ناتو از یک‌سو و همراهی با ترکیه و آذربایجان در مسائل خزر از سوی دیگر ضمن تحریک مسکو جهت افزایش قدرت نظامی خود در قفقاز جنوبی و خزر، امنیت ایران را نیز با چالش مواجه می‌سازد. در این زمینه می‌توان به سفر «ایوانیشویلی» نخست‌وزیر گرجستان به آذربایجان در سال ۲۰۱۲ اشاره کرد. دیدار با مقامات عالی‌رتبه آذری و گفتگو در مورد مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی به‌خصوص مسائل مشکلات مرزی و احداث خط آهن باکو - تفلیس - قارص از دیگر برنامه‌های ایوانیشویلی در سفر به جمهوری آذربایجان بوده است (http://fa.trend.az...2019/2/13). همچنین، نیروهای عملیات ویژه گرجستان در رزمایش "عقاب‌های قفقاز" که در سال ۲۰۱۲ در آنکارا برگزار شد، با ترکیه و آذربایجان همکاری قابل توجهی داشت (کولایی، ۱۳۹۵: ۴۴۳).

۳-۳. ازبکستان

ازبکستان از ظرفیت‌های لازم به‌منظور گسترش نفوذ و بهره‌گیری از فرصت‌ها جهت تأثیرگذاری بر تحولات منطقه خزر برخوردار است. ازبکستان همکاری‌های نظامی قابل توجهی با روسیه دارد. روابط دوجانبه طرفین به دنبال امضای «قرارداد همکاری‌های استراتژیک» در ماه ژوئن سال ۲۰۰۴، به تدریج رو به بهبودی گذاشت. در این قرارداد تصریح شد که در صورت بروز هرگونه تهدید و تجاوز خارجی علیه یکی از این دو کشور، طرف دیگر حمایت و کمک‌های لازم از جمله نظامی را از آن کشور به عمل خواهد آورد (Cohen, 2005: 158). در سال ۲۰۱۷ نیز

«سیرگی شایگو»^۱ وزیر دفاع روسیه و «قابل بردی یف» وزیر دفاع ازبکستان در مسکو قرارداد همکاری‌های نظامی و فنی امضا کردند. در ۱۱ آوریل ۲۰۱۸ نیز «شوکت میرضیایف»^۲، رئیس‌جمهور ازبکستان اذعان داشت تا شکند به دنبال گسترش همکاری‌های نظامی و فنی، سرمایه‌گذاری، حمل و نقل و ارتباطات خود با روسیه است. شایان ذکر است که مهم‌ترین چالش در روابط روسیه و ازبکستان، «سازمان پیمان امنیت جمعی»^۳ است که ازبکستان چندین بار از آن خارج شده است (Mcdermott, 2009: 20-22).

از سوی دیگر باید به روابط نظامی - امنیتی ازبکستان با قزاقستان اشاره کرد که وزرای دفاع ضمن ملاقات با یکدیگر در سال ۲۰۱۶، به توسعه بیشتر روابط دو جانبه در حوزه دفاعی، امنیتی و واکنش سریع در مقابل فعالیت‌های جدید گروه‌های افراطی و تروریستی تأکید کرده‌اند. وزیر دفاع قزاقستان در این دیدار با اشاره به مسابقات نظامی بین‌المللی میان نیروهای ویژه تحت‌عنوان «آلتین اوکی» و بازی‌های بین‌المللی نظامی «آرمی - ۲۰۱۷» با هدف تقویت بیشتر روابط نظامی بین دو کشور، ازبکستان را برای شرکت در این مسابقات دعوت کرد. در سال ۲۰۱۷ نیز وزرای دفاع قزاقستان و ازبکستان برای اولین بار در تاشکند قرارداد همکاری نظامی امضا کردند. چنین قراردادی در تاریخ روابط دوجانبه سازمان‌های نظامی ازبکستان و قزاقستان بی‌سابقه بوده است (news.ir...2019/3/6).

۳-۴. ارمنستان

ارمنستان از لحاظ امنیتی بیش از آنکه به نیروهای دفاعی خود متکی باشد، به پیمان‌های امنیتی خود با روسیه و کشورهای مشترک‌المنافع متکی است. مهم‌ترین پیمان نظامی میان ارمنستان و روسیه در آوریل ۱۹۹۶ به امضاء رسید که بر اساس آن به روسیه اجازه داده شد ظرف ۲۵ سال آینده پایگاه‌های نظامی خود را در ارمنستان اداره کند (Irasieh.ir...2019/1/25). در بحران قره‌باغ نیز روسیه و ارمنستان

-
1. Sergey Shaygo
 2. Shaukat Mirazyayev
 3. Collective Security Treaty Organization

با یکدیگر همکاری نظامی و امنیتی قابل توجهی داشته‌اند؛ چراکه هدف روسیه حفظ موازنه راهبردی در قفقاز و ممانعت از توسعه نفوذ غرب و نفوذ روزافزون جهان اسلام در منطقه است. در سال ۲۰۲۰ نیز روسیه توانسته است میان آذربایجان و ارمنستان در رابطه با جنگ قره‌باغ میانجی‌گری کند (Cornell, 1999: 55). از نظر اقتصادی نیز ارمنستان به روسیه وابسته است. برای مثال با وخامت اوضاع اقتصادی در روسیه در اثر کاهش بهای نفت و تحریم‌های غرب علیه این کشور در دسامبر ۲۰۱۴، ارزش پولی ملی ارمنستان حدود ۲۰ درصد کاهش یافت و این امر از وابستگی اقتصادی این کشور به روسیه حکایت دارد (Hunter, 2017: 18). بر این اساس، می‌توان گفت که روابط روسیه و ارمنستان زمینه‌ساز تأثیرگذاری بیشتر طرفین بر حوزه قفقاز و خزر است. در این میان امکان کمک نظامی ارمنستان به روسیه جهت برگزاری رزمایش در خزر نیز در بلندمدت قابل تصور خواهد بود. اساساً روسیه مهم‌ترین تکیه‌گاه امنیتی ارمنستان در برابر تهدیدات احتمالی از سوی برخی رقبای منطقه‌ای است (Gamaghelyan, 2005: 8). در ۲۰ اوت ۲۰۱۰، با امضای توافق‌نامه نظامی جدید بین روسیه و ارمنستان حضور نظامی "کرم‌لین" در پایگاه نظامی «گومری»^۱ تا سال ۲۰۴۴ تمدید گردید (Ramos-Peña, 2017: 8).

علاوه بر این، ارتش روسیه دو پایگاه عمده نظامی (پایگاه نظامی ۱۰۲ روسیه در منطقه گومری در شمال ارمنستان و پایگاه هوایی ۳۶۲ در نزدیکی پایتخت این کشور) در ارمنستان دارد و به‌عنوان قدرت مسلط در سیاست ارمنستان به‌شمار می‌رود (Sonnleitner, 2016: 85). نکتهٔ حائز اهمیت این است که ساقط شدن هوایمای جنگی روسیه توسط نیروهای ترکیه در نوامبر ۲۰۱۵ در مرز بین سوریه و ترکیه باعث تسریع در طرح دفاع هوایی مشترک روسیه و ارمنستان گردید. بعد از این حادثه، روسیه اعلام کرد که هوایمهای جنگی بیشتری را به ارمنستان اعزام خواهد نمود. با ادامه تحولات در محیط امنیتی منطقه و با تأسیس یگان‌های نظامی مشترک ارمنستان و روسیه در نوامبر ۲۰۱۶، وابستگی نظامی

ارمنستان به روسیه تشدید شد (Kogan, 2016: 1).

از سوی دیگر، ارمنستان با آذربایجان مشکلات فراوانی دارد که مهم‌ترین دلیل آن مسئله قره‌باغ است. این مناقشه از سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ به دنبال بروز اختلاف میان آذری‌ها و ارمنه شکل گرفت و به جنگ میان دو طرف منجر شد. شورای امنیت سازمان ملل نیز قطعنامه‌های ۸۵۳، ۸۲۲، ۸۷۹ و ۸۸۴ را در این خصوص صادر کرده است (Gresh, 2006: 3). اولین گفتگوهای رو در روی نمایندگان ویژه جمهوری آذربایجان و ارمنستان در مورد قره‌باغ در سال ۱۹۹۲ در تهران برگزار شد (Behneer, 2019: 2). ولی در سال ۲۰۲۰، مجدداً میان طرفین در منطقه قره‌باغ جنگ رخ داده است. بر این اساس، در صورت تلاش ارمنستان جهت تأثیرگذاری بر تحولات خزر و همکاری با کشورهای ساحلی می‌توان شاهد پیامدهای امنیتی منفی برای آذربایجان بود. نکته حائز اهمیت این است که ارمنستان سامانه "روسی اسکندر" (الیه وحشت) را به دلیل اختلافاتی که در قرن بیستم میان طرفین به وجود آمد، در خاک خود مستقر کرد (www.shahrekhabar.com...2019/3/3).

۳-۵. افغانستان

افغانستان با قزاقستان وارد روند همکاری‌های نظامی شده است و تمایل زیادی برای همکاری امنیتی با کشورهای ساحلی خزر دارد. قزاقستان به بندر دریایی "آکتاو" به چشم پایتخت بالقوه منطقه دریای خزر، نقطه تقاطع ترانزیتی، مرکز همکاری‌های منطقه‌ای در زمینه تحصیلی و حتی توریسم می‌نگرد. این بندر می‌تواند بخشی از مسیر قزاقستان - ترکمنستان - افغانستان در ترکیب راه ابریشم جدید شود که آسیای مرکزی و آسیای میانه را به یکدیگر مرتبط می‌کند. این مسئله می‌تواند در تقویت روابط اقتصادی، امنیتی و نظامی افغانستان با قزاقستان نقش قابل ملاحظه‌ای ایفا کند. از سوی دیگر افغانستان با آذربایجان همکاری نظامی قابل توجهی دارد. قرارداد همکاری نظامی میان افغانستان و آذربایجان در باکو، پایتخت این کشور، در ۱۵ جولای ۲۰۱۶ به امضا رسید (Golunov, 2019: 4).

افغانستان با روسیه نیز همکاری نظامی دارد، به گونه‌ای که مقامات این کشور معتقدند که پیمان امنیتی "کابل - واشنگتن" نمی‌تواند مانعی برای کمک‌های نظامی دیگر کشورها به افغانستان شود. شایان ذکر است که تهدیداتی از جانب محیط داخلی و منطقه‌ای افغانستان متوجه روسیه است. در این زمینه می‌توان به چالش دولت - ملت‌سازی، افراطی‌گری، تروریسم و مواد مخدر اشاره کرد. در دهه گذشته مسئله مواد مخدر به تهدیدی علیه امنیت انسانی و ملی برای روسیه تبدیل شده است (Stepanova, 2013: 12). حدود ۹۰ تن از ۳۶۵ تن هروئین صادر شده از افغانستان در سال ۲۰۰۹، از مسیر شمالی و با عبور از تاجیکستان، قرقیزستان یا ازبکستان (از طریق دره فرغانه) به قزاقستان و از آنجا به روسیه قاچاق شده است (Golunov, 2019: 4). تعداد استفاده‌کنندگان مواد مخدر در فدراسیون روسیه بین ۲ تا ۲/۵ میلیون نفر برآورد می‌شود که ۵ تا ۶ درصد از آن را جمعیت ۱۵ تا ۳۰ سال تشکیل می‌دهد (International Narcotics Control Board, 2014: 87).

۴. پیوندهای ژئواستراتژیک دوجانبه و چندجانبه بازیگران خزر و امنیت

ملی جمهوری اسلامی ایران

در خصوص پیوندهای ژئواستراتژیک دوجانبه و چندجانبه بازیگران خزر باید گفت بازیگران مداخله‌گر به دنبال گسترش ارتباط با برخی کشورهای ساحلی خزر هستند تا به منافع موردنظرشان دست یابند. در این چهارچوب، آمریکا با جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته حوزه پیرامونی خزر همکاری گسترده‌ای دارد و این همکاری می‌تواند زمینه‌ساز تحولات ژئوپلیتیکی زیر به ضرر جمهوری اسلامی ایران در منطقه باشد: الف) توسعه فضایی - ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی و قفقاز در جهت شرق به غرب و کاهش ارزش ژئوپلیتیکی ایران؛ ب) کاهش وابستگی آمریکا به سازمان "اوپک" و جمهوری اسلامی ایران با تسلط آن بر منابع نفت و گاز حوزه خزر؛ ج) فراهم شدن زمینه‌های حضور برای شرکت‌های اسرائیلی در منطقه و به تبع آن جلوگیری از نفوذ ایران و ایجاد شرایط تهدید امنیتی ایران؛ د) با توجه به حضور قومیت‌های مختلف در دو سوی مرزهای شمالی جمهوری اسلامی ایران، حضور آمریکا حتی می‌تواند تهدیدی بالقوه برای بروز و ظهور

بحران‌های قومیتی نیز باشد. از سوی دیگر اتحادیه اروپا در قالب استراتژی گسترش ناتو به سوی شرق و سند جدید استراتژیک خود در قبال آسیای مرکزی در سال ۲۰۱۹، اهداف سیاسی مهمی را در این منطقه پیگیری می‌کند؛ زیرا هنوز اتحادیه اروپا و به خصوص آمریکا از قدرت فدراسیون روسیه جهت به خطر انداختن منافع غرب در منطقه آسیای مرکزی، قفقاز و خزر بیم دارند و کوشش می‌کنند با حضور قدرتمند و فعال در این مناطق مانع از هم‌گرایی کشورهای این حوزه با روسیه و ایران گردند.

در خصوص اسرائیل باید گفت تأثیرات نظامی _ امنیتی حضور این بازیگر در حوزه خزر از چند بُعد بر امنیت ملی ایران تأثیرگذار است: الف) تقویت حضور نیروهای ناتو؛ ب) ایجاد پایگاه‌های شنود در منطقه به خصوص در مجاورت مرزهای ایران؛ ج) افزایش حضور کارشناسان نظامی اسرائیل در قفقاز و خزر؛ د) ضربه زدن به برنامه‌های هسته‌ای و موشکی ایران. سرانجام، چین تلاش کرده است با یک رویکرد اقتصادی روابط خود را با کشورهای ساحلی خزر گسترش دهد. در این راستا، ایران و روسیه دو قدرت مهم منطقه خزر محسوب می‌شوند که نقش تأثیرگذاری در معادلات سیاسی، اقتصادی و نظامی منطقه بازی می‌کنند. وجود روابط مطلوب و پیوندهای اقتصادی مستحکم با این دو کشور، دسترسی چین را به انرژی منطقه تسهیل کرده و امنیت عرضه نفت و گاز از این ناحیه را تضمین می‌کند.

در ارتباط با پیوندهای دوجانبه و چندجانبه بازیگران پیرامونی در حوزه خزر باید اشاره کرد که روابط دوجانبه و چندجانبه ترکیه با کشورهای ساحلی خزر بدین شکل است که همکاری نظامی ترکیه با برخی کشورهای ساحلی، موازنه قوای میان بازیگران ساحلی خزر که از لحاظ توانایی نظامی تا حدودی به یکدیگر شبیه هستند (به غیر از روسیه که نسبت به چهار کشور ساحلی قدرت نظامی خارق‌العاده‌ای دارد) می‌تواند به گسترش خرید تسلیحات نظامی به‌ویژه تجهیزات مربوط به ناوگان نظامی بیانجامد و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تحت الشعاع قرار دهد. ترکیه همکاری و تحرکات نظامی خود در خزر را بیشتر از

طریق کشورهای آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان دنبال می‌کند تا ایران و روسیه. این امر می‌تواند منجر به گسترش نفوذ ترکیه در خزر، افزایش همکاری امنیتی - نظامی با برخی از کشورهای ساحلی، تقویت توانایی نظامی - دفاعی آنها و به تبع آن کاهش نقش ایران در این حوزه گردد و امنیت ملی را با چالش مواجه سازد. از سوی دیگر، اگرچه گرجستان با جمهوری اسلامی ایران روابط سیاسی و اقتصادی دارد، همکاری نظامی چندانی با یکدیگر ندارند و روابط طرفین همواره با حساسیت آمریکا و اسرائیل مواجه بوده است. در خصوص ازبکستان باید گفت که گسترش روابط نظامی و هم‌گرایی امنیتی تاشکند با آستانه و مسکو منجر به تقویت توان نظامی این کشورها در آسیای مرکزی، قفقاز و خزر می‌گردد که به تبع آن از قدرت تاثیرگذاری ایران در این حوزه کاسته می‌شود. در واقع همکاری بازیگر پیرامونی نظیر ازبکستان با برخی از بازیگران ساحلی خزر، وضعیت این حوزه را به ضرر ایران تغییر خواهد داد. بنابراین، همکاری امنیتی و ائتلاف بازیگران پیرامونی با بازیگران بخش مرکزی (ساحلی) به معنای کاهش توان نظامی ایران در خزر و تحت‌تأثیر قرار گرفتن امنیت ملی‌اش خواهد بود. ارزیابی رویکرد ژئواستراتژیک ارمنستان گویای این است که این کشور، از میان کشورهای ساحلی خزر بیشتر به روسیه و سپس ایران تمایل دارد. بنابراین، تاثیرگذاری ارمنستان بر تحولات خزر را نمی‌توان به‌طور قطعی در مقابل امنیت ملی ایران دانست؛ چراکه طرفین همکاری‌های گسترده‌ای با یکدیگر دارند. با وجود این، تمایل بسیار زیاد ارمنستان مبنی بر نزدیکی به روسیه و همکاری راهبردی با این کشور می‌تواند در بلندمدت امنیت ملی ایران را نیز با چالش مواجه سازد. از میان کشورهای ساحلی خزر، روسیه، قزاقستان و آذربایجان مورد توجه مقامات افغانستان قرار دارند و همکاری نظامی با ترکمنستان و ایران در سطح پایین‌تری قرار دارد که این امر می‌تواند موضع ایران در خزر را تضعیف سازد و امنیت ملی را نیز با چالش مواجه سازد.

نتیجه‌گیری

درباره اقدامات سیاسی - امنیتی بازیگران مداخله‌گر و پیرامونی در حوزه خزر و

همکاری نظامی آنها با برخی از بازیگران ساحلی (بخش مرکزی) باید اذعان داشت که حضور آمریکا و اسرائیل در این منطقه و همکاری نظامی با کشورهای ساحلی باعث به خطر افتادن امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران خواهد شد. رویکرد اتحادیه اروپا و چین به خزر بیشتر حول محور انرژی است، هرچند نمی‌توان نقش مسائل امنیتی را برای این بازیگران نادیده انگاشت. از سوی دیگر، بازیگران پیرامونی نظیر ترکیه به دنبال مهار و گسترش نفوذ ایران در این حوزه هستند. این باره، ترکیه از نظر اقتصادی و نظامی پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته است. رقابت در زمینه خطوط انتقال نفت و گاز، مبادلات تجاری، سرمایه‌گذاری و بازار مصرف حوزه‌های اصلی رقابت اقتصادی تهران - آنکارا در قفقاز جنوبی و خزر است. گرجستان به‌عنوان یکی دیگر از بازیگران پیرامونی خزر، تمایل به گسترش روابط با غرب دارد؛ در این راستا با کشورهای ساحلی نظیر آذربایجان که در مسیر غرب قرار دارند، همکاری اقتصادی و امنیتی دارد. بنابراین، همکاری گرجستان با ناتو از یک سو و همراهی با ترکیه و آذربایجان در مسائل خزر از سوی دیگر ضمن تحریک مسکو جهت افزایش قدرت نظامی خود در قفقاز جنوبی و خزر، امنیت ایران را نیز با چالش مواجه می‌سازد. از سوی دیگر سیاست‌های ازبکستان نیز محدود به حوزه آسیای مرکزی نیست؛ بلکه به‌عنوان یک کشور پیرامونی با روسیه و قزاقستان همکاری امنیتی زیاد دارد.

ارمنستان نیز گرچه روابط تنش‌آمیز با آذربایجان دارد، با روسیه همکاری اقتصادی و امنیتی قابل توجهی دارد. ارمنستان عضو سازمان پیمان امنیت جمعی است و مرزهای این کشور با ترکیه و ایران از سوی روسیه محافظت می‌شود. همچنین مشاوران نظامی روسیه در ساختارهای نظامی و امنیتی ارمنستان حضور مؤثر دارند. ارمنستان قراردادی را در سال ۲۰۱۰، در زمینه همکاری صنایع دفاعی روسیه و ارمنستان به امضاء رسانید و خواهان همکاری بیشتر دو کشور در بخش صنایع دفاعی شد. سرانجام، افغانستان به دنبال افزایش همکاری نظامی با روسیه، آذربایجان و قزاقستان است که گسترش این روابط در بلندمدت می‌تواند توانایی دفاعی - نظامی کشورهای ساحلی را در مقابل ایران افزایش دهد.

به نظر می‌رسد که ترکیه و گرجستان به واسطه پشتیبانی و حمایت نظامی ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا قادرند همکاری‌های نظامی خود را با کشورهای ساحلی خزر افزایش دهند و به رزمایش پردازند. از سوی دیگر، کشورهای ارمنستان و افغانستان بیشتر به دنبال جلب حمایت روسیه به‌عنوان تأثیرگذارترین بازیگر حوزه خزر هستند. در این میان، ازبکستان سیاست خارجی انعطاف‌پذیری را دنبال می‌کند و ضمن همکاری نظامی با روسیه در تلاش است تا از حمایت غرب نیز برخوردار شود.

با توجه به کنشگری‌های بازیگران مداخله‌گر و پیرامونی می‌توان گفت که نگرانی‌های ایران در حوزه خزر عمدتاً ژئوپلیتیکی است؛ چراکه برخی همسایگان ایران در حوزه خزر از اراده سیاسی چندان مستقلی برخوردار نیستند و حضور فعال آمریکا، اتحادیه اروپا و اسرائیل در این منطقه، ایران را در برخی مواقع با دیپلماسی واکنشی مواجه ساخته است. ضعف و بی‌ثباتی سیاسی - اقتصادی و عدم استقلال کشورهای انرژی‌خیز منطقه در تصمیم‌گیری‌هایشان، استراتژی‌های ایران‌ستیز آمریکا، رقابت ترکیه و روسیه با ایران در تسلط بر مسیرهای صدور انرژی منطقه، مهم‌ترین موانع موجود بر سر راه ایران هستند. بنابراین، این نتیجه حاصل می‌شود که بازیگران مداخله‌گر و پیرامونی خزر به دلیل افزایش هزینه تسلیحاتی و نظامی خود از یک‌سو و گسترش روابط نظامی - امنیتی با بازیگران ساحلی از سوی دیگر در گسترش فعالیت‌های نظامی این حوزه مؤثر ظاهر شده‌اند. به این منظور، سیاست ایران در دریای خزر می‌تواند بر سه پایه استوار باشد: الف) تامین امنیت مرزهای شمالی از طریق کمک به شهرهای ساحلی خزر در جهت حفظ و تقویت ثبات و امنیت منطقه‌ای؛ ب) توسعه روابط با کشورهای ساحلی خزر در چهارچوب جلوگیری از تقویت حضور و نفوذ دول و قدرت‌های خارجی در این منطقه؛ پ) تقویت روابط دوجانبه با روسیه و ترکیه به منظور نفوذ بیشتر در آسیای مرکزی و قفقاز و تفاهم برای همکاری بیشتر منطقه‌ای.

پی‌نوشت

۱. خط لوله ناباکو، گاز دریای خزر و کشورهای آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان و عراق را از خاک ترکیه، بلغارستان، رومانی، اسلواکی و مجارستان به اتریش و اروپا منتقل خواهد کرد و اتحادیه اروپا بر آن است تا از این طریق با انحصار تهیه گاز اروپا از سوی روسیه مقابله کند.

منابع

- جعفری ولدانی، اصغر و سید محمدحسین حسینی (۱۳۹۶). «تأثیر فعالیت‌های نظامی بازیگران فرمانطقه‌ای حوزه خزر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. ۲۶د. ش ۹۷. صص ۳۴-۶۹.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۹۰). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک. مشهد: انتشارات پاپلی.
- رفیع، حسین و محسن بختیاری جامی (۱۳۹۵). «رویکرد نفورکانتیلیست روسیه و چین به انرژی آسیای مرکزی». فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. ۲۲د. ش ۹۵. صص ۳۳-۶۴.
- سجادپور، سیدمحمدکاظم (۱۳۸۳). «سیاست خارجی آمریکا و مسئله انرژی در مناطق شمالی ایران». فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. ۱۳د. ش ۴۷. صص ۹۵-۱۰۴.
- کولایی، الهه (۱۳۹۵). سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی. تهران: انتشارات سمت.
- کوزه‌گرکالچی، ولی (۱۳۹۶). «سند جدید اتحادیه اروپا برای آسیای مرکزی: ملاحظات و چالش‌های پیش‌رو». مرکز تحقیقات استراتژیک موسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس).
- Aybet, G. (2018). Evolution of NATO's Three Phases and Turkey Perceptions, 7(1).
- Aliyev, E. (2012). Azerbaijan-Turkish Relations (1992–2012): A Foreign Policy Account. *Middle East Technical University*, Available at: <http://citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc/download>; Accessed on: 2019/2/5.
- Aras, B., & Akpinar, P. (2011). The relations between Turkey and the

- Caucasus. *Perceptions*, 16(3), 53.
- Aras, B., Giragosian, R., Homayounvash, M., Kauzlarich, R. D., Markedonov, S., Mamedov, E., ... & Nodia, G. (2017). *The New Geopolitics of the South Caucasus: Prospects for Regional Cooperation and Conflict Resolution*. Rowman & Littlefield.
- Azar, E., & Moon, C. I. (1984). Third world national security: Toward a new conceptual framework. *International Interactions*, 11(2), 103-135.
- Bassiri, M A (2019), changes in the national security concept, Tehran, Political Information –Financial, 4(2).
- Beehner Lionel (2019), "Nagorno Karabakh: the Caucasus, Council On Foreign Relations, Available at: www.cfr.org/novemberz, Accessed on 2019,1/21.
- Blum, Douglas (2015), Russian Caspian Policy under Premakov, Program on New Approaches to Russian Security, Ponars.
- Claval, P. (1992). Géographie politique, géopolitique et géostratégie.
- Cheterian, V. (2009). The August 2008 war in Georgia: from ethnic conflict to border wars. *Central Asian Survey*, 28(2), 155-170.
- Coffey, L. (2018). NATO membership for Georgia: In US and European interest. *The Heritage Foundation Special Report*, 199.
- Cohen, A. (2005). Competition over Eurasia: Are the US and Russia on a Collision Course?. Heritage Foundation.
- Cornell, S. E. (1999). *The Nagorno-Karabakh Conflict*. Uppsala Universitet.
- Efe, A. (2012). The Nagorno Karabakh conflict and its impact on the relations between Azerbaijan and Turkey, Available at: www.citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc/download?, Accessed on: 2019/2/10.
- Gamaghelyan, P. (2005). Intractability of the Nagorno-Karabakh Conflict: A Myth or a Reality?. *Special Report, Peace & Conflict Monitor*, 1-15.
- Golunov, S. (2019). Drug Trafficking as a Challenge for Russia's Security and Border Policies, Budapest, Open Society Institute.
- Gresh, G. (2006). Coddling the Caucasus: Iran's strategic relationship with Azerbaijan and Armenia. *Caucasian Review of International Affairs*, 1(1), 1-13.
- Hyman, A. (1994). Central Asia and the Middle East: The Emerging Links. Central Asia and the Caucasus after the Soviet Union, Gainesville: University Press of Florida.

- International Narcotics Control Board (2014). Report of the International Narcotics Control Board for 2013. accessed on 2019/3/5.
- Kaya, M. K. (2009). The Eastern Dimension in Turkish Foreign Policy Grows. *Turkey Analyst*, 2(8).
- Kaliyeva, D. (2004). The geopolitical situation in the Caspian Region. *Revista UNISCI*, (4), 1-10.
- Kogan, E. (2016). Armenia between a Rock and a Hard Place, Available at: <https://www.foi.se/download/18.66eb09ce1591c6301ec332/1482313668882/FOI%20Memo%205937.pdf>, Accessed on: 11/9/2019.
- Manning, R. A. (2000). The Myth of the Caspian Great Game and the "New Persian Gulf". *The Brown Journal of World Affairs*, 7(2), 15-33.
- McDermott, R. (2009). Tashkent and Dushanbe Cautious on CSTO forces. *Eurasia Daily Monitor*, 6(27).
- Peña-Ramos, J. A. (2017). The impact of Russian intervention in post-Soviet secessionist conflict in the South Caucasus on Russian geo-energy interests. *International Journal of Conflict and Violence (IJCV)*, 11, a464-a464.
- Roshandel, J. (2015). National Security and International Order, side. third edition. Tehran.
- Rubin, B. (2013). Notes on Turkey- Israel Relations, Foreign Affairs.
- Schneider, E. (2009). Split in the Russian political tandem Putin-Medvedev?. *Caucasian Review of International Affairs*, 3(2), 219.
- Stepanova, E. A. (2013). Afghan Narcotrafficking: A Joint Threat Assessment. EastWest Institute.
- Sonnleitner, D. (2016). Russia's backyard-unresolved conflicts in the Caucasus. *Politics in Central Europe*, 12(1), 83-94.
- Shaffer, B. (2003). Iran's role in the South Caucasus and Caspian region: Diverging views of the US and Europe. *Iran and Its Neighbors. Diverging Views on a Strategic Region, Berlin: SWP*, 17-22.
- Torbakov, I. (2008). *The Georgia Crisis and Russia-Turkey Relations.*, Available at: www.Jameston.Org/uploads.
- Walker, R. B. (1988). *The concept of security and international relations theory* (No. 3). University of California Institute on Global Conflict and Cooperation, University of California, San Diego.
- Walt, S. M. (1991). The renaissance of security studies. *International studies*

quarterly, 35(2), 211-239.

Weinthal, E. (2000). Central Asia: Aral Sea Problem. *Foreign Policy in Focus*, 5(6), 1-4.

Zasztowt, K. (2012). № 035: Iran, Turkey and Azerbaijan: Heading Towards a Regional Crisis?.

<http://alwaght.com/fa/News/5919>, accessed on 2019/2/24.

<http://avapress.com/vdcawan6w49n6e1.k5k4.html>, accessed on 2019/3/7.

<http://fa.trend.az/news/politics/2103091.html>, accessed on 2019/1/9.

<http://irasieh.ir/?p=2238>, accessed on 2019/3/25.

<http://news.irib.ir/news/item/12612>, accessed on 2019/2/26.

<http://www.aftabir.com>, accessed on 2019/1/3.

<http://www.shahrekhabar.com/political/147981720021153>, accessed on 2019/3/3.

